

بررسی فقهی جرم «رشوه» با تأکید بر قرآن کریم*

حسن خرقانی (نویسنده مسئول)**

سعید ذوقی***

چکیده

«رشوه» فعلی مجرمانه است که هم توسط شرع مقدس و هم توسط قانون، جرم‌انگاری شده است. این جرم پیامدهای مخربی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی دارد؛ از این رو مبارزه با آن در حوزه قضایی و نیز فرهنگی و اجتماعی بر اساس قواعد اخلاقی و دینی ضرورت دارد. با بررسی منابع استنباط روشن می‌شود که در تمامی آنها این عمل ضد اجتماعی از زشت‌ترین کارها است و مرتکب آن در معرض طرد از رحمت الهی قرار دارد. مقاله حاضر ضمن بررسی آیات کریمه و نگاهی به روایات و حکم عقل در باب رشوه و بازخوانی قوانین، نشان می‌دهد که شمول حرمت عنوان رشوه مقید به باب قضا نبوده و در کلیه روابط اداری جاری است. همچنین روشن می‌سازد که پرداخت هدیه نیز مورد نهی قرار گرفته است و حکم رشوه را دارد.

کلید واژه‌ها: احکام و قوانین، رشوه، هدیه، اکل مال به باطل، سحت،

جرم، قاضی، کارگزار.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۸/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱

** دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی / h.kharaghani@gmail.com

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم اسلامی رضوی /

saeedzoghi202@yahoo.com



مقدمه

سیاست جنایی کشورها در مقابله با بزهکاری در جنبه‌های مختلف تقنینی، قضایی و اجرایی، با آرمان‌ها و دیدگاه‌های مذهبی جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد. به این لحاظ فقط مبارزه قانونی، قضایی و پلیسی با بزهکاری برای از بین بردن ریشه‌های این پدیده اجتماعی کافی نیست و همراه با آن، اتخاذ و اجرای سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی بر اساس قواعد اخلاقی و دینی حاکم بر جامعه ضرورت دارد.

تسری نقش تخریبی برخی جرایم به کسانی که به طور مستقیم طرف جرم واقع نشده‌اند (افراد غیر از بزهکار و بزه‌دیده) و بالاتر از آن، ایجاد تزلزل در بنیان‌های نظام اقتصادی و بعضاً سیاسی بر کسی پوشیده نیست. از جمله مصادیق این جرایم، «رشوه» است. شیوع این جرم نه فقط موجب وارد شدن ضرر به طرفین جرم (بزهکار و بزه‌دیده) است، بلکه موجب اختلال در نظام اداری و اجرایی و مالی کشور نیز می‌شود. از این رو، متولیان امور جامعه باید با همکاری اندیشمندان و مصلحان همه حوزه‌های اجتماعی، از جمله دین و با بهره‌گیری از تمامی اهرم‌های قانونی و دستاوردهای علمی، برای ریشه‌یابی و مبارزه با این پدیده شوم برنامه جامعی ارائه دهند و فقط به استفاده از ابزارهای حقوقی و قضایی اکتفا نکنند.

از آنجا که رشوه‌خواری ناشی از وجود نقیصه و ضعف در کارکرد نهادهای اجتماعی است، در مبحث جرایم علیه آسایش عمومی مطرح می‌شود و به لحاظ تقسیم‌بندی از مصادیق جرم عمومی است که تعقیب آنها به شکایت شاکی خصوصی نیاز ندارد.

در سال‌های اخیر، فقدان چاره‌اندیشی علمی منطبق بر واقعیات اجتماعی و نیز عدم مقابله عملی با جرم رشوه، باعث افزایش شدید آمار وقوع این بزه و از بین رفتن قبح این عمل و بعضاً تبدیل آن به عنوان یک اقدام متعارف اجتماعی شده است به نحوی که دیگر کسی در برخورد با این موضوع احساس شرم یا گناه نمی‌کند، بلکه با رضایت و رغبت رشوه می‌دهد و بدون ترس از قانون و مجریان آن رشوه می‌گیرد و برای توجیه وجدان خود به وجود تبعیض‌های ناروا، مشکلات اقتصادی، کثرت ثروت‌های بادآورده و در یک کلام، به نبود عدالت اجتماعی و اقتصادی در ابعاد مختلف آن تمسک می‌کند.

بررسی عوامل مؤثر بر شیوع رشوه مستلزم تحقیق میدانی مستقلی است و در اینجا نیز قصد بررسی عوامل مذکور نیست، لکن توجه متولیان امور جامعه را به دو عامل مشکلات اقتصادی خانواده و اعمال تبعیض در سطوح مختلف جامعه در زمینه‌های مختلف جلب می‌کنیم. با یک بررسی ابتدایی آماری مشاهده می‌شود در جامعه اسلامی



قبح اجتماعی و اخلاقی این پدیده شوم از بین رفته است و یکی از دلایل این وضعیت «توجیه شرعی» انجام رشوه است.

بعضی برای محدود کردن دایره شمول ادله حرمت رشوه به باب قضا و عدم صدق عنوان مذکور در سایر ابواب به ادله شرعی تمسک می‌کنند. از آرای شیخ انصاری فهمیده می‌شود که ایشان به رغم آنکه ظاهر عمل را در مورد قاضی و غیر قاضی یکی می‌داند و هر دو را حرام می‌شمرد، لکن در مورد حرمت پرداخت رشوه به غیر قاضی، آن را از باب صدق عنوان رشوه شرعی نمی‌داند و در نتیجه، نفس خود رشوه در باب غیر قضا را حرام نمی‌داند، هر چند ایشان تصرف در مال رشوه را حرام می‌شمرد و معتقد است با عقد باطل، مال از مالکیت رشوه دهنده خارج نمی‌شود و به رشوه گیرنده منتقل نمی‌گردد، لذا تصرف او در آن مال حرام و مصداق اکل مال به باطل است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۴۷)

نتیجه اینکه با متداول شدن اصطلاحات نو ظهوری مانند حق/التسریع، پول چایی، پادش، شیرینی، هدیه، هبه و جبران کسری حق الزحمه واقعی عامل، چنین استدلال می‌شود که چون به لحاظ شرعی در روابط اداری رشوه مصداق ندارد، لذا حالت‌های مذکور حرام نیست و در نتیجه قبح اخلاقی و اجتماعی هم ندارد. البته قانونگذار جمهوری اسلامی استدلال مذکور را مردود دانسته و احکام رشوه را در همه ابواب از جمله باب قضا جاری دانسته است. در این مقاله، ادله حرمت شرعی رشوه بررسی شده و اثبات این مطلب که این ادله اختصاص به باب قضا ندارد، دنبال شده است.

مفهوم شناسی

الف) معنای لغوی و اصطلاحی «رشوه»

«رشوه» به کسر «راء» که جمع آن «رِشا» و ضم «راء» که جمع آن «رُشا» است، ضبط شده است. این واژه در لغت به معنای رسیدن به خواسته با سازش است. ریشه آن از «رشاء» به معنای طنابی است که برای بیرون آوردن آب از چاه به سطل می‌بندند. در اینجا نیز رشوه دهنده برای رسیدن به مقصود خود از طناب رشوه استفاده می‌کند. طبق یک قول، ریشه این کلمه از «رِشا الفرخ» به معنای آن است که جوجه گردنش را به سوی مادرش دراز کرد تا از او غذا بگیرد. رشوه دارای دو طرف است؛ «راشی» یا رشوه‌دهنده و «مرتشی» یا رشوه‌گیرنده. «رائش» نیز به کسی گفته می‌شود که میان آن دو واسطه‌گری کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۳۲۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۸۴)



در تعریف اصطلاحی رشوه نیز آمده است: «هی ما یعطیه الشخص للحاکم أو غیره لیحکم له او یحمله علی ما یرید؛ رشوه چیزی است که شخص به قاضی یا غیر آن می‌دهد تا به نفع او حکم کند یا او را به مطلبی که می‌خواهد وادارد». (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۸۷؛ طریحی: همان)

طریحی می‌افزاید: «الرّشوه قلّما تستعمل إلا فیما یتوّصل به إلی إبطال حق أو تمشیه باطل؛ رشوه به ندرت در غیر جایی به کار برده می‌شود که واسطه ابطال حق یا رسیدن به باطل قرار گیرد». (همان)

ب) مفهوم فقهی و حقوقی «رشوه»

در اصطلاح فقهی رشوه به چیزی گفته می‌شود که برای صدور حکم یا کمک به یکی از طرفین دعوی، از آن دو یا دیگری گرفته می‌شود؛ خواه حکم صادره به نفع رشوه دهنده باشد یا نه و نیز، خواه حکم به حق کند یا به باطل. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۵۵۰؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۷۵؛ عاملی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۳)

مفهوم حقوقی رشوه نیز چنین تعریف شده است:

رشوه، دادن مالی است به مأمور رسمی یا غیررسمی، دولتی یا بلدی به منظور انجام کاری از کارهای اداری یا قضایی، ولو اینکه آن کار مربوط به شغل گیرنده مال نباشد؛ خواه مستقیم آن مال را دریافت کند و یا به واسطه شخصی دیگر آن را بگیرد. شرط تحقق رشوه، تبانی و توافق گیرنده و دهنده برای دادن و گرفتن رشوه است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۳۵)

ج) تفاوت هدیه و رشوه

هدیه چیزی است که شخص آن را هبه می‌کند تا جلب محبت کند و در نهایت حکم به سود او تمام شود؛ خواه این حکم حق باشد یا باطل. فرق میان هدیه و رشوه آن است که رشوه برای حکم، اما هدیه برای برانگیختن محبت داده می‌شود که باعث شود حکم به دلخواه هدیه‌دهنده صادر شود. ظاهر آن است که چنین هدیه‌ای نیز حرام است، زیرا یا مصداق رشوه است و یا همان ملاک را دارد. مؤید این نظر، روایت امیرالمؤمنین علیه السلام است به این مضمون که اگر والی یا کارگزار هدیه‌ای گرفت، خیانت و دزدی و یا آنکه حرام است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۲۴۶)

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آمده است:

ای علی! پس از من این قوم (مسلمانان) با اموالشان آزموده شوند و برای دینداری خود بر پروردگار خویش منت نهند و رحمت او را آرزو دارند! از سطوت او خود را در امان بینند و با شبهه‌های کاذب و هواهای اغفال‌کننده، حرام خدا را



حلال شمارند؛ پس شراب را به نام نبیذ و مال حرام را با عنوان هدیه و ربا را با (کلاه شرعی در) معامله بر خود حلال کنند. (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۶۰۹)

شهید ثانی می‌گوید: آنچه در فرق میان هدیه و رشوه، روشن‌تر است آن است که پرداخت مال به قاضی و دیگر کارگزاران اگر به هدف اظهار دوستی و کسب نیازی مانند علم باشد، هدیه حساب می‌شود و اگر به جهت قضاوت و کار باشد رشوه است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳: ۴۲۱)

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که آن حضرت صلی الله علیه و آله مردی از بنی‌اسد به نام ابولینته را برای جمع‌آوری زکات فرستاد. وقتی وی برگشت، هنگام تحویل اجناس گفت: این از آن شماس است و این را نیز به من هدیه داده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر شدند و فرمودند: چه شده است که ما کارگزار خود را برای انجام کارهایمان به مأموریت می‌فرستیم و او می‌گوید این از آن شماس است و این را نیز به من هدیه داده‌اند! چرا در خانه مادر و پدرش نمی‌نشیند، ببیند آیا کسی به او هدیه می‌دهد یا خیر؟ سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست، کسی چیزی از آن را دریافت نمی‌کند مگر آنکه روز قیامت آن را بر دوش خود حمل می‌کند، شتر باشد یا گاو و یا گوسفند... (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰: ۱۳۲)

باید دانست که هدیه به اعتبار دهنده و گیرنده بر دو قسم است؛ یک‌بار به عنوان پیام محبت و دوستی میان دو شخص رد و بدل می‌شود و این بسیار پسندیده و قابل تمجید و تحسین است و شارع مقدس مردم را بدان ترغیب و تحریم فرموده است و یک‌بار به عنوان غرضی خاص و یا پیشکش برای دیگری فرستاده می‌شود که در احادیث به آن «هدیه مصانعه» گفته می‌شود و شباهت بسیار به رشوه دارد. این هدیه‌ای است که چشم را از دیدن عیب‌ها و نادرستی‌ها می‌پوشاند و غالباً هدایایی که به امراء و دست‌اندرکاران دولت می‌دهند، از این قبیل است و در مقابل توقع انجام کاری اعم از درست یا نادرست، داده می‌شود و قبول این نوع هدایا مسئولیت اجتماعی و اخروی دارد.

امیرمؤمنان علیه السلام از گرفتن چنین پیشکش‌هایی نه تنها سخت خودداری می‌فرمود، بلکه هرگز آنها را نمی‌پذیرفت. از ایشان نقل شده است:

شب هنگام کسی به دیدار ما آمد، با ظرفی سر پوشیده از حلوا. چنان‌که ناخوش داشتیم که گویی با آب دهان مار آن را آمیخته‌اند یا زهر مار بر آن ریخته‌اند. گفتیم: هدیه است یا زکات یا صدقه؟ (که گرفتن آن بر ما حرام است) گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است. گفتیم مادرت بر تو بگریه! آمده‌ای تا مرا از راه دین خدا بگردانی یا عقلت را از دست داده و دیوانه‌شده‌ای یا سخنی بی‌هوده



می‌گویی؟! به خدا سوگند اگر هفت اقلیم جهان را با آنچه زیر آسمان‌های آنها است به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم به اندازه‌ای که پوست جوی را از دهان مورچه‌ای بگیرم، نخواهم کرد. (حکیمی، همان، ج ۶: ۴۷۱)

سیره رسول خدا ﷺ نیز چنین بود. از هیچ کس هدیه قبول نمی‌کرد تا آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ بگو از شما مزدی نمی‌خواهم، مگر کسی برای تقرب به پروردگار خود چیزی هدیه کند». (فرقان: ۵۷) نازل گشت. پس از نزول آیه اگر کسی برای پیغمبر خدا ﷺ هدیه‌ای می‌آورد و قصدش جز تقرب به خداوند چیزی دیگری نبود، حضرت می‌پذیرفت. (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۴۰۴)

امام صادق علیه السلام از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «الْهَدِيَّةُ عَلَىٰ ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ هَدِيَّةٌ مُكَافَاةٌ وَ هَدِيَّةٌ مُصَانَعَةٌ وَ هَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ هدیه سه گونه است، هدیه عوض و پاداش، هدیه رشوه و سازش و هدیه برای خداوند». (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۷۸)

رشوه در قرآن

رشوه‌خواری، عملی زشت و مورد سرزنش قرآن کریم است. بر اساس آیات کریمه قرآن پرداخت رشوه به حاکمان به منظور دستیابی به اموال دیگران از اسباب تحصیل مال باطل و حرام است و مورد نهی خداوند قرار گرفته است و حاکمان و سردمداران حکومت‌های جور در معرض رشوه‌خواری هستند. اهل کتاب نیز از سوی خداوند به خاطر آلودگی به رشوه و حرام‌خواری نکوهش و مذمت شدید شده‌اند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ج ۱۴: ۵۷۰-۵۶۸) در قرآن کریم، برای رشوه از واژه‌های «سحت» و «باطل» و از تعبیر «إدلاء اموال به حکام» (افکندن و سرازیر کردن مال به سوی حاکمان و قاضیان) استفاده شده است. به دو آیه، از آیاتی که در مورد رشوه آمده است، اشاره می‌شود:

۱. آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره، محکم‌ترین دلیل قرآنی حرمت رشوه است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوْا بِهَا إِلَىٰ الْحُكَمَاءِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَثَمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و اموال خود را در بین خود به باطل مخورید و برای خوردن مال مردم قسمتی از آن را به طرف حکام به رشوه و گناه سرازیر نمایید، با اینکه می‌دانید که این عمل حرام است».

این آیه طبق نظر فقها و مفسران ظهور در حرمت رشوه دارد و بیان می‌دارد که با اموال خویش با حکام سازش نکنید تا با دریافت رشوه و یا حصه‌ای از آن، به نفع شما حکم کنند. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۴۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۵۶)



منظور از اکل مال، گرفتن آن و یا مطلق تصرف در آن است که به طور مجاز خوردن مال نامیده می‌شود. دلیل بر این اطلاق مجازی آن است که خوردن نزدیک‌ترین و آغازین‌ترین عمل طبیعی است که انسان نیازمند انجام آن است، زیرا آدمی از نخستین روز پیدایش، اولین حاجتی که احساس می‌کند و اولین عملی که بدان مشغول می‌شود، غذا خوردن است. سپس رفته‌رفته به دیگر نیازهای طبیعی خود از قبیل لباس و مسکن و ازدواج پی می‌برد. به همین جهت هر گونه تصرف و گرفتن به ویژه در مورد اموال را خوردن مال می‌نامند و این اختصاص به زبان عربی ندارد و همهٔ زبان‌ها این کاربرد را دارند. مال هر چیزی است که مورد میل و رغبت انسان قرار گیرد و بخواهد مالک آن شود. گویا این کلمه از میل گرفته شده، چون مال چیزی است که دل آدمی به سوی آن متمایل می‌گردد. «بین» به معنای فاصله‌ای است که به دو چیز یا بیشتر نسبت داده می‌شود و کلمه «باطل» در مقابل حق است که به معنای امری است که به نحوی ثبوت داشته باشد؛ پس باطل چیزی است که ثبوت ندارد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۱۴)

کلمه «تدلوا» مضارع از «ادلا» است. «ادلا» به معنای انداختن دلو (سطل) در چاه برای بیرون کشیدن آب است. این تعبیر کنایه از رشوه دادن است به حکام تا طبق میل شخص رشوه‌دهنده رأی دهند. این کنایه لطیفی است که اشاره می‌کند به آنکه حکم مورد نظر رشوه‌دهنده، همانند حال آب ته چاه است که به وسیله رشوه که به منزله سطل است کشیده می‌شود. کلمه «فریق» به معنای یک قسمت جدا شده کنار گذاشته شده از هر چیز است. «تدلوا» عطف بر تَأْكُلُوا است و بنابراین به وسیله نهی پیشین مجزوم شده است که در این صورت جمله اخیر مستقلاً از رشوه دادن نهی می‌کند. ممکن است «و» را به معنای «مع» بگیریم و «تاکلوا» را با تقدیر «أن ناصبه» منصوب بدانیم و بگوییم تقدیر کلام «مع أن تدلوا» باشد، آن وقت مجموع آیه کلام واحدی شود که یک مقصود را می‌فهماند و آن نهی از این است که رشوه‌دهنده و گیرنده با هم سازش کنند و اموال مردم را به ناحق بخورند و قسمتی را رشوه گیرنده و قسمتی را هم رشوه‌دهنده از روی گناه تصرف کند، با اینکه می‌دانند این کار باطل است و حقی در آن مال ندارند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۲)

در کافی از ابوبصیر روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم معنای آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَطْلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» در کتاب خدا چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر خدای عزوجل می‌داند که در امت حاکمانی که جور و ستم می‌کنند، پدید خواهند آمد و خطاب در این آیه متوجه آنهاست، نه حاکمان عادل. ای ابا محمد! اگر حقی بر کسی داشته باشی و او را دعوت کردی تا به یکی از حکام اهل ایمان



مراجعه کنید و او نپذیرد و جز به مراجعه به حکام اهل جور رضایت ندهد، از کسانی خواهد بود که محاکمه به طاغوت می‌برد و قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید: «الْم تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ؛ آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کفر بورزند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۵۳)

۲. قرآن کریم، یهود اهل کتاب را در آیه ۴۲ سوره مبارکه مائده چنین توصیف می‌کند: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ؛ شنوا و پذیرای دروغ و بسیار مال حرام‌خوار هستند.»

در آیات ۶۲ و ۶۳ این سوره نیز نسبت به اهل کتاب می‌فرماید: «وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. لَوْ لَأَيْنَهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَثْمِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛ بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدی و خوردن مال حرام، شتاب می‌کنند؛ چه زشت است کاری که انجام می‌دادند؛ چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند؟! چه زشت است عملی که انجام می‌دادند!

مفسران «اکالون للِسْحْتِ» را به رشوه‌خواران تفسیر کرده‌اند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۰۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۱۸۳؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱: ۳۶۱) حسن بصری می‌گوید: بنی اسرائیل چنین بوده‌اند که در زمانی دو نفر از بنی اسرائیل نزد حاکم رفتند. یکی از آن دو در آستینش رشوه بود که آستین را می‌گشود، قاضی کلام او را شنیده و به نفع او حکم می‌کرد و خداوند با عزت و جلال، این آیه را فرو فرستاد: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۶۷)

در تفسیر «اکالون السُّحْتِ» گفته‌اند علمای یهود گروهی را نزد پیامبر اسلام ﷺ فرستادند و آنها در این جریان رشوه گرفته بودند که حکم خدا را تغییر دهند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۳۴۱)

کلمه «سحت» به معنای پوسته‌ای است که کنده و دور ریخته می‌شود. خداوند می‌فرماید: «فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ؛ به خدا دروغ نبندید و گرنه شما را با عذاب

مخصوصی ریشه کن می کند». (طه: ۶۱) از همین باب است که به کار ممنوع و نادرستی که باعث ننگ صاحب آن است «سحت» گفته می شود. گویا چنین اعمالی، دین و مروت مرتکب را به مانند پوسته‌ای جدا می سازد که باید دور ریخته شود و به همین معنا است که در قرآن کریم فرموده: «أَكْأَلُونَ لِّلْسَحْتِ»؛ یعنی آنچه دین را ریشه کن می کند. پیامبر ﷺ فرمودند: گوشتی که از سحت و حرام بروید، آتش به آن سزاوارتر است. رشوه نیز بدین سبب «سحت» نامیده شده است. (راغب اصفهانی، بی تا: ۲۲۵) پس هر مالی که از حرام به دست آید «سحت» نام دارد و سیاق بر آن دلالت دارد که سحت در این آیه همان رشوه است. (طباطبایی، همان)

امام هشتم علیه السلام از پدراش از امام علی علیه السلام درباره «أَكْأَلُونَ لِّلْسَحْتِ» روایت می کند: مقصود از حرام خوار و رشوه خوار کسی است که برای برادر مؤمنش کاری انجام می دهد و سپس هدیه او را می پذیرد. (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۲۹؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۸) تبیین امام علیه السلام از این صفت مذموم، روشن می کند که مقصود از این خصیصه زشت و نکوهیده که در میان اهل کتاب رایج بوده است، رشوه خواری است و مقصود از آن، تنها این نیست که شخصی برای انجام دادن کاری پیش از انجام دادن آن، رشوه دریافت کند یا به شرط دریافت مبلغی، کاری را انجام دهد، بلکه حتی اگر بر حسب وظیفه خویش حاجت برادر مؤمنش را برآورده کرد و بعد هدیه او را پذیرفت، آیه شامل او می شود. بنابراین، عناوینی مانند «هدیه» آن را مباح نمی کند، چه اینکه اگر این عمل مرسوم شود و به صورت فرهنگ درآید، خودبه خود در افراد کارگزار توقع ایجاد می کند و وظایفشان را با نیت هدیه بعد انجام می دهند و کار کسی را که از او توقع هدیه نرود، انجام نمی دهند. (خرقانی، ۱۳۸۳: ۱۸۱)

گفته شد که اخذ هدیه نیز گاه مصداق رشوه است و یا ملاک آن را دارد. البته برای این روایت توجیهاتی وجود دارد که طبق برخی از آنها روایت را بر ظاهر آن که حرمت پذیرش چنین هدیه‌ای باشد، حمل کرده اند. بر اساس برخی دیگر از توجیهات، روایت بر مبالغه در رجحان اجتناب از قبول هدایای مراجعه کنندگان حمل شده است تا مبادا روزی به گرفتن رشوه گرفتار شود. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۴۷)

رشوه در احادیث

در سنت، روایات متعددی در باب حرمت رشوه وارد شده است و اخبار نشان می دهد که عمل ضد انسانی و ضد اجتماعی رشوه در آیین مقدس اسلام، حرام مؤکد و در شمار پلیدترین محرمات به حساب آمده است، طوری که بسیاری از روایات شدیدالحن، رشوه را در ردیف کفر و شرک به حق تعالی دانسته است. سماعه از امام صادق علیه السلام



روایت می‌کند: «الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۲۲۲) از پیامبر ﷺ نقل شده است که رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و حتی واسطه میان آن دو، مورد لعن و نفرین قرار دارند: «الرَّأْسِيُّ وَ الْمُرْتَشِي وَ الْمَاشِي بَيْنَهُمَا مُلْعُونُونَ» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۱۱۴)

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَكَلَ السُّحْتِ الرِّشْوَةَ فِي الْحُكْمِ. قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنْ حَكَمَ بِالْحَقِّ قَالَ أَنْ حَكَمَ بِالْحَقِّ. قَالَ فَأَمَّا الْحُكْمُ بِالْبَاطِلِ فَهُوَ كُفْرٌ. كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» از مصادیق حرام‌خواری (سحت) رشوه در مورد حکم است. سؤال شد: هر چند حکم به حق کند؟ فرمود: هر چند حکم به حق کند! اما حکم به باطل، کفر به خداست. همان گونه که خداوند عزیز و جلیل فرمود: «هر کس بدانچه خدا نازل کرده حکم نکند، پس آنان کافرند» (نوری طبرسی، ۱۳۶۶، ج ۱۷: ۳۵۳)

امام علیه السلام در این روایت، میان رشوه در مورد حکم به حق و رشوه در مورد حکم به باطل، تفصیل داده و قسم دوم را مصداق و برابر با کفر دانسته است. با این روایت، روایاتی که دلالت بر این دارد که رشوه مطلقاً برابر با کفر است، تفسیر و حمل بر رشوه در مورد حکم به باطل می‌شوند.

اصبغ بن نباته از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «أَيُّمَا وَالِ احْتَجَبَ عَنْ حَوَائِجِ النَّاسِ احْتَجَبَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ حَوَائِجِهِ؛ فَإِنْ أَخَذَ هَدِيَّةً كَانَ غُلُوبًا وَ إِنْ أَخَذَ رِشْوَةً فَهُوَ مُشْرِكٌ؛ هر والی که خود را از حاجت‌های رعیت پنهان داشته باشد، حق تعالی خود را روز قیامت از حاجت‌های او پنهان دارد. پس اگر هدیه بگیرد، مثل آن باشد که دزدیده باشد و اگر رشوه بگیرد مثل آن باشد که به خدای عزوجل شرک آورده باشد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۵۳)

حکم بن حکیم صیرفی گوید: «شنیدم که حفص اعرور از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: حاکم از ما مشک و آفتابه می‌خرد و شخصی را برای تحویل گرفتن اجناس وکیل می‌کند، ما به وی رشوه می‌دهیم تا به ما ستم نکند. امام علیه السلام فرمود: آنچه به وسیله آن به اموالت سامان بخشی، اشکال ندارد. سپس امام علیه السلام مدتی سکوت کرد و گفت: به من بگو اگر به او رشوه دهی، کم‌تر از قرارداد دریافت می‌کند؟ حفص گفت: آری! امام علیه السلام فرمود: رشوه‌ات فاسد است» (بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۲۳: ۲۱۱) این روایت به صراحت می‌رساند که رشوه فقط مالی که به قاضی می‌دهند نیست، بلکه اگر به

مأموران حکومتی که مجری دستورات حکومت هستند نیز مالی داده شود، عنوان رشوه پیدا می‌کند.

رشوه در فقه

در کتاب‌های فقهی در دو باب از رشوه سخن گفته می‌شود؛ یکی در باب مکاسب محرّمه و به عنوان یکی از دریافت‌های حرام (ر.ک: کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ۸۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۱۴۵؛ شیخ انصاری، همان، ج ۱: ۲۳۹) مورد دیگر در باب قضاء که یکی از موارد ممنوعه در باب داوری است و اخذ آن بر قاضی حرام است (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳: ۴۱۹؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷: ۶۹؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ۳۳؛ نجفی، همان، ج ۴۰: ۱۳۱)

الف) دلایل حرمت رشوه

در فقه به ادله چهارگانه رشوه حرام است. از قرآن کریم و حدیث، نصوصی دال بر حرمت آن یاد شد. اکنون به دو دلیل دیگر که اجماع و عقل است، پرداخته می‌شود.

یکم) دلیل اجماع بر حرمت رشوه

یکی از مهم‌ترین مستندات فقها در بیان حرمت رشوه، دلیل اجماع است. نکته مهم این است که برخی فقها ضمن تأکید بر حرمت عمل رشوه گیرنده، نسبت به حرمت عمل رشوه دهنده تفصیل قائل می‌شوند و برخی نیز آن را مطلقاً حرام می‌دانند. قائلین به تفصیل معتقدند که قید «اضطرار در رسیدن به حق» موجب خروج فعل شخص «راشی» (که در واقع «مضطر» می‌باشد) از عنوان حرمت می‌شود. صاحب جواهر معتقد است که رشوه برای گیرنده آن حرام است و دلیل حرمت را «اجماع» اعم از منقول و محصل دانسته و معتقد است نصوص نیز به یاری اجماع شتافته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰: ۱۳۱)

شهید ثانی در *مسالك* ضمن پذیرش تفصیل بین حکم شخص مضطر و غیر آن، مدعی است که مسلمانان بر حرمت رشوه بر قاضی و کارگزار «اتفاق نظر» دارند و رشوه‌دهنده نیز در صورتی که برای رسیدن به حکمی باطل این کار را انجام دهد به دلیل کمک به گناه، گنهکار است. پیامبر ﷺ نیز دهنده و گیرنده رشوه را لعن نموده است. اگر رشوه‌دهنده برای احقاق حق واقعی خود رشوه دهد و تنها راه رسیدن به حق هم رشوه باشد اقدامش حرام نیست، در حالی که عمل رشوه گیرنده در این حالت حرام است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۳۶)

مرحوم طباطبایی نیز به اجماع مسلمین تمسک کرده است و حرمت رشوه را از ضروریات دین می‌داند. به نظر ایشان «رشا» در صورتی که برای طلب حکم به باطل



باشد، از باب اعانت بر اثم حرام است و اگر برای احقاق حق باشد به دلیل نفی ضرر و حرج در اسلام حرام نیست. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۷ق، ج ۳: ۲۴-۲۲)

در مقابل این نظر، برخی اعتقاد دارند هیچ حالت و قیدی نمی‌تواند رشوه را از دایره حرمت خارج سازد. مرحوم آشتیانی در کتاب *القضاء* رشوه را هر چند تحصیل حق متوقف بر آن باشد، مطلقاً حرام می‌داند. (آشتیانی، ۱۳۶۲: ۳۸ و ۳۹) وحید بهبهانی نیز رشوه را به طور «مطلق» حرام می‌داند، گر چه حکم به حق یا به ضرر رشوه دهنده شود. وی می‌گوید:

از کسب‌های حرام، رشوه گرفتن است برای حکم کردن، هر چند حکم را موافق شرع نماید و هر چند حکم را بر رشوه‌ده [رشوه دهنده] نماید چه رضای صاحب رشوه در این بود که بگوید که حق با اوست و حکم برای او کند و حال راضی نیست به خوردن این مال با آن که رشوه گرفتن مطلقاً حرام است و همچنین رشوه‌ده نیز حرام می‌کند. (بهبهانی، ۱۳۱۰ق: ۱۴)

قوانین و شرایط، مجازات رشوه‌دهنده را به شدت مجازات رشوه‌گیرنده قرار نداده و بنا بر این گذاشته شده است که شخص راشی مضطر بوده و لذا در صورت اثبات حالت اضطرار او را تعقیب نمی‌کنند. در توجیه این روش آمده است:

مرتشی با اخذ رشوه حقیقت و شرافت خود را می‌فروشد. پر و بال فرشته عدالت را می‌سوزاند و کفه ایفای وظیفه یا شاهین قضا را به ضربات سهمگین انحراف از موازین امانت به طرف ناحق و به جانب بیدادگر متمایل می‌کند، ولی رشوه دهنده طالب حاجت است و برای پیشبرد مقصود خود به این حربه برنده متوسل می‌گردد و چه بسا ذی‌حق هم باشد و با علم به حقانیت خود خویش را ناچار از ارتکاب این بزه می‌بیند و اگر مرتشی تسلیم نشود و راشی بداند که در مزاج زمامدار یا دادرس، رشوه سازگار نیست، قطعاً به زیان خود به پرداخت رشوه مبادرت نخواهد کرد. (عبدالرحمن، بی‌تا: ۸ و ۱۰)

دوم) دلیل عقل بر حرمت رشوه

حرمت رشوه به ویژه در مورد رشوه‌گیر از بدیهیات حکم عقل است، زیرا رشوه معمولاً برای ابطال حق و رسیدن به یک هدف غیرقانونی و نامشروع صورت می‌پذیرد و جز در موارد خاص، از مصادیق ظلم و جور و تجاوز به حقوق دیگران است. وقتی که حاکم و یا هر کارگزار دیگری حق کسی را به واسطه دریافت رشوه ضایع کند به او ظلم کرده است. عقل سلیم قباح و زشتی این عمل را به روشنی درک می‌کند. رشوه علاوه بر به هم زدن مجاری عادی امور، باعث تجری افراد، بیهودگی و پوچی سیستم اداری و جمع شدن ثروت در دست افرادی می‌شود که به امر واسطه‌گری و انجام امور دیگران از مجاری خلاف قانون می‌پردازند. این امر خلاف سیره عقلاست و هیچ عاقلی

چنین شیوه و منشی را تأیید نمی‌کند و در مقابل به سالم‌سازی محیط اجتماعی از این شیوه‌های نابخردانه رأی می‌دهد. برخی فقها، عقل را از ادله حرمت رشوه به شمار آورده‌اند و آن را از مصادیق بارز ظلم دانسته‌اند. (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۷: ۲۸)

ب) دایره شمول حرمت رشوه در فقه و حقوق

یکی از اهداف اصلی این پژوهش پاسخگویی به این پرسش است که آیا حرمت رشوه فقط ظهور در باب قضاوت و شئونات مرتبط با حکمیت دارد یا سایر موارد را نیز شامل می‌شود؟ بررسی‌های لغوی بیانگر این نتیجه است که می‌توان دایره تعیین مصادیق حرمت رشوه را به غیر امر قضا و حکمیت توسعه داد و در این جهت از ادله حرمت رشوه نیز استفاده نمود.

گر چه در برخی تفاسیر یا روایات واژه «حکام» که در آیه ۸۸ سوره بقره آمده، به قضات تفسیر شده است، اما معنای لغوی حاکم نیز اعم از قاضی است و قاضی یکی از مصادیق آن است. ریشه ماده «حکم» آن چیزی است که امر و نهی قاطع و یقینی با آن محقق می‌شود و به مناسبت این مفهوم این کلمه بر قضاوت، بر فقه و علم و اتقان و چیز فاقد اختلاف و تردید اطلاق می‌شود. (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۶۵) از سیاق آیه که نهی از خوردن مال به باطل را مطرح می‌کند، فهمیده می‌شود که ملاک مورد نظر آیه برای بیان حرمت عمل «راشی» همان سازش بین او و «مرتشی» برای ناحق خوردن مال دیگری است و این معنا اختصاص به باب رشوه در حکم و عمل قاضی در گرفتن چیزی برای ابطال حق یا اثبات باطل ندارد، بلکه این خصوصیت یعنی ابطال حق و اثبات باطل به وسیله هر کس که از طریق گرفتن چیزی از دیگری صورت بگیرد و در هر بابی واقع شود، مصداق تحقق رشوه است.

از شواهد این مطلب آن است که در حدیث عمر بن حنظله، امام صادق علیه السلام برای داوری به روایان حدیث اهل‌البیت علیهم السلام و فقیهان آشنای به حلال و حرام و احکام شریعت ارجاع می‌دهند و می‌فرمایند: «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا». (کلینی، کافی، ج ۱: ۶۷) امام خمینی ضمن استدلال به این حدیث بر ولایت فقیه، می‌فرماید: امام صادق علیه السلام تعبیر به حاکم فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸۱)

بعضی از مفسران، «حکام» را به طبقه حاکم تعبیر کرده‌اند، نه فقط قضات و می‌گویند:

الحکام، ظاهر در معنای عرفی و ناظر به طبقه خاصی می‌باشد که حاکم به معنای قاضی جزء و وابسته به آن است، چون در نظام اجتماعی اسلام طبقه‌ای به



عنوان قشر حاکم آن هم وابسته و همدست باطل خورها، نیست. جمله حالیه «و تُدَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكْمِ» اعلام خطری است از پدید آمدن چنین قشر حاکمی، زیرا از نظر عالی اسلامی، حکومت از آن شریعت الهی است که مظهر اراده و حاکمیت خداوند می‌باشد: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» و امام و خلیفه اسلامی مسئولیت و نظارت بر اجرا دارد... طبقه سودجو با خوردن اموال عمومی به باطل بنیه می‌گیرد... این طبقه برای حمایت خود اموالی را به چاه حکام سرازیر می‌نماید تا آنکه خود قدرت می‌یابد و قشر حاکم شکل می‌گیرد. در این مرحله سهم خاصی از اموال مردم را برای نگهداری و سلطه خود و قشر حاکم و به عنوان‌های گوناگون جدا می‌کنند و بیش از باطل خوری دست به ستم و سرمایه سوزی دیگران باز می‌کنند. (طالقانی، بی‌تا، ج: ۱، ۷۶)

در آیات سوره مائده نیز که واژه «سحت» آمده بود، مطلق بود. در بحث روایات هم به این موضوع اشاراتی داشتیم و در آنها اطلاق و تعمیم وجود داشت. حکم عقل به حرمت رشوه نیز که از باب ظلم بودن آن می‌باشد، ملاکش هم باب قضاوت را شامل است و هم غیر آن را. شهید ثانی در باب رشوه تعبیر «دفع المال إلى القاضی و نحوه من العمال» را ذکر می‌کند. (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳: ۴۲۱) بنابراین با توجه به ادله حرمت رشوه، اطلاق این جرم اختصاص به باب قضاوت ندارد و در همه جا جاری است. بررسی‌ها می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که دلیل گرایش اکثر فقها به قول اول مبنی بر اختصاص حرمت رشوه به باب قضا، آن است که وجه غالب در پرداخت رشوه در زمان‌های گذشته، در مقام قضاوت بین افراد بوده است. در واقع در آن زمان غیر از منصب قضاوت تقریباً منصب دیگری که با مردم به صورت مستقیم برخورد داشته باشد، وجود نداشته و در موارد خاص نیز خارج از حاکمیت و ولایت فقها، علی‌الخصوص فقهای امامیه بوده است.

می‌توان منشاء ظهور توهم اختصاص حرمت رشوه به باب قضا را در سکوت فقها نسبت به سایر مناصب به دلیل عدم دخالت فقها در امور حکومتی و اداره جامعه و توجه آنها صرفاً به رفع خصومت بین مراجعین خود دانست و این اتفاق باعث شده است که ادله رشوه بیشتر در باب قضا مورد بحث و کنکاش قرار گیرد. لکن باید توجه داشت که کثرت استعمال لفظ رشوه در باب قضا به عنوان دلیلی جهت انصراف از معنای عام لغوی آن نمی‌شود. به همین جهت و با توجه به وحدت ملاک و اتحاد طریق و همچنین با توجه به معنای لغوی رشوه، می‌توان ادعا کرد که ادله حرمت رشوه در سایر ابواب نیز جاری است. اگر رشوه در جایی استعمال می‌شود که قصد باطل کردن حق یا دسترسی به باطل در میان باشد، در وضعیت اجتماعی امروز جامعه بشری بدیهی و



بدون نیاز به استدلال است که رشوه عام است، زیرا نه فقط در باب قضا که در همه ابواب موضوع دسترسی به باطل یا باطل کردن حق موجود است و پرداخت چیزی برای دسترسی به اهداف مذکور در همه ابواب مشترک است. در نظام‌های کنونی، ماهیت اعمال دادگاه‌ها و دیگر اداراتی که اجرای قانون می‌کنند یکی است؛ در هر دو تطبیق قوانین است، اما در یکی دو طرف نزاع شخصی وجود دارد و قاضی میان آنها داوری و تطبیق قانون می‌کند و در یکی دیگر یک طرف ارباب رجوع وجود دارد که قانون در حقش پیاده می‌شود. در واقع کارگزاران نیز حاکمانی عرفی و با عناوینی غیر از قاضی هستند که در واقع گونه‌ای قضاوت انجام می‌دهند. (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۴۵)

چنانچه در صورت پرداخت رشوه به صاحب منصبی غیر از قضاوت قائل به حرمت نشویم و صرفاً از این باب که چون مال رشوه از طریق شرعی و معامله صحیح منتقل نشده و لذا تصرف در آن از سوی تحویل گیرنده به مثابه تصرف در مال غیر و در نتیجه تحت شمول ادله حرمت تصرف غیر شرعی و در نتیجه حرمت آن نشویم، بازدارندگی جهت جلوگیری از وقوع رشوه وجود نخواهد داشت زیرا به طرق مختلف حرمت عدم تصرف را می‌توان برطرف نمود. این مشکل آنجا شدیدتر می‌شود که در بسیاری از موارد، ظهور و بروز در مباح بودن تصرف بوده و شخص راشی رضایت تام و کامل به تصرف مرتشی دارد و حتی اجبار یا اکراه وی بر انجام این عمل نیز خللی بر این اباحه وارد نمی‌سازد، در حالی که تبعات غیر مفید و مخرب این عمل (رشوه) در سطح اجتماع بسیار گسترده بوده و وجود آن موجود ظهور اختلال در عملکرد نهادهای جامعه می‌شود.

لزوم حفظ و توجه به «مصلحت اجتماعی» حکم می‌کند که رشوه را صرفاً مقید به باب قضاوت ندانسته و دایره آن را به سایر ابواب نیز توسعه دهیم. کلام شیخ انصاری را که در ادامه فرمایش خود در پاسخ به این سؤال که آیا رشوه در غیر حکم نیز حرام است، می‌فرماید: «نعم یمکن أن يستدل علی حرمة بفحوی اطلاق ما تقدم فی هدیة الولاة و العمال؛ بر حرمت رشوه به اطلاق روایاتی که درباره حرمت هدایای حکام و عمال آمده است می‌توان استدلال کرد.» می‌توان به عنوان مؤیدی بر این ادعا مطرح ساخت. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۴۷)

علاوه بر مورد فوق، پذیرش قوانین جاری در نظام‌های مختلف حقوقی از سوی احاد بشر نیز به عنوان مؤید دیگری در این خصوص می‌باشد. به عنوان نمونه در ماده ۴۳-۱۱ و ۴۳-۱ و ۴۳-۲ قانون جزای کشور فرانسه مصوب ۱۹۹۲ درخواست یا قبول مستقیم و غیرمستقیم هر گونه پیشنهاد، وعده، هدیه، تحفه یا امتیاز توسط مقامات دولتی، مأمور خدمات عمومی یا نماینده منتخب مردم، همچنین ارائه مستقیم یا



غیرمستقیم هر گونه پیشنهاد، وعده، هدیه، تحفه یا امتیاز به مقامات دولتی، مأمور خدمات عمومی یا نمایندگان منتخب مردم و نیز درخواست یا قبول مستقیم یا غیرمستقیم هر گونه پیشنهاد، وعده، هدیه، تحفه یا امتیاز با انگیزه سوء استفاده از نفوذ واقعی یا فرضی خود به منظور به دست آوردن امتیاز، شغل، معامله یا هر گونه تصمیم موافق دیگری از مأموران یا سازمان‌های دولتی، رشوه (به اقتضای طرفین رشوه، رشا و ارتشا) تلقی شده است. (گودرزی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۷)

این روش در مقررات سابق فرانسه نیز جاری بوده و مقررات ایران نیز که با اقتباس از حقوق فرانسه تدوین شده است، بر این سیاق است. از جمله در بند (۱۰) ماده واحده متمم قانون دیوان جزای عمال دولت (مصوب ۱۳۰۸) تصریح شده است:

مقصود از کلمه ارتشاء مذکور در قوانین مربوط به ارتشاء، اخذ وجه یا مال یا اخذ سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی است از طرف مستخدم دولتی یا مملکتی یا بلدی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط است به تشکیلات قضایی و اداری دولت یا ادارات مملکتی یا بلدی... .

همچنین قانون مجازات ارتشاء مصوب تیرماه ۱۳۰۷ با عبارت «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولت اعم از قضایی و اداری و همچنین هر یک از مستخدمین و مأمورین ادارات شوروی و بلدی...» شروع شده است. این سیاق در قانون مجازات عمومی سابق (مواد ۱۴۸-۱۳۹) و قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ (مواد ۷۶-۵۶) و ماده ۳ قانون تشدید مصوب ۱۳۶۷ و فصل یازدهم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیز رعایت شده است. روش مذکور ناشی از توجه قانونگذاران به معنای لغوی و عرفی «رشوه» بوده است که تفاوتی در ابواب مختلف در آن ملاحظه نمی‌شود.

در پایان این بخش برخی از پاسخ‌های مقام معظم رهبری (دام ظلّه) را در باب استفتائات نسبت به پرداخت رشوه در ادارات، یاد می‌کنیم:

پرداخت پول یا اموال دیگر از طرف فرد مراجعه کننده به کارمندان ادارات که مکلف به ارائه خدمات اداری به مردم هستند و حتماً منجر به فساد ادارات خواهد شد، عملی است که از نظر شرعی حرام محسوب می‌شود و توهم اضطراب، مجوز او در انجام این کار نیست. (خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق: ۲۷۴)

بر کارمندان محترم واجب است که رابطه آنان با همه مراجعه کنندگان بر اساس قوانین و مقررات و ضوابط خاص اداره باشد و قبول هر گونه هدیه‌ای از مراجعه کنندگان به هر عنوانی که باشد برای آنان جایز نیست، زیرا باعث فساد و سوء ظن به آنان و تشویق و تحریک افراد طمع‌کار به عمل نکردن به قانون و تضییع حقوق دیگران می‌شود. اما رشوه، مسلم است که برای گیرنده و دهنده آن حرام

است و واجب است کسی که آن را دریافت کرده به صاحبش برگرداند و حق تصرف در آن را ندارد. (همان: ۲۷۳)

ج) احکام مربوط به مال رشوه

منظور از «مال الرشا» اعم از مال به معنای مدنی آن است و شامل کلیه اقدامات و تعهداتی است که رشوه دهنده تعهد به اجرای آن می‌کند یا رشوه گیرنده از آن بهره‌مند می‌شود. به موجب ماده ۵۹۱ ق.م.ا: «هر گاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می‌گردد.» (قانون مجازات اسلامی) در ماده ۵۹۲ ق.م.ا. نیز به ضبط مال ناشی از ارتشا تأکید شده است، ولی تبصره آن تصریح دارد که اگر راشی مضطر بوده است مال به وی مسترد می‌گردد. (همان)

قانون مجازات اسلامی همچنین به موجب تبصره (۵) ماده (۳) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۴ اشعار می‌دارد: در هر مورد از موارد ارتشاء هر گاه راشی قبل از کشف جرم مأمورین را از وقوع بزه آگاه سازد، از تعزیر مالی معاف خواهد شد و در مورد امتیاز طبق مقررات عمل می‌شود و چنانچه راشی در ضمن تعقیب با اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب مرتشی را فراهم نماید، تا نصف مالی که به عنوان «رشوه» پرداخته است به وی بازگردانده می‌شود و امتیاز لغو می‌گردد.

همچنین به موجب ماده (۴) همان قانون:

کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر و ارتشا و... مبادرت ورزند، علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقول که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق کامل مفسد فی الارض باشند، مجازات آنها مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.

آن طور که ملاحظه می‌شود در مقررات کیفری در مورد «مال الرشا» نظر بر این است که جز در حالت اضطرار راشی، مال به وی برگردانده نمی‌شود، لیکن اینکه ضبط این مال به عنوان مال حرام است یا تعزیر راشی، محل تردید است. در تبصره (۲) ماده (۳) قانون تشدید، ضبط «مال الرشا» به عنوان تعزیر راشی مطرح شده و در تبصره (۵) ماده (۳) همان قانون در صورت همکاری راشی در کشف جرم، او معاف از مجازات تعزیر مالی (ضبط مال الرشا به نفع دولت) معرفی شده است.



در ماده ۵۹۲ ق.م.ا نیز در مورد مجازات راشی آمده است: «...به عنوان مجازات علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشا به حبس... محکوم می‌شود.» لذا از ظاهر مقررات کیفری ایران فهمیده می‌شود که ضبط «مال الرشا» در حکم مجازات راشی است، اما در مقررات فقهی مطابق نظر فقها^۱ واجب است که مرتشی مال الرشا را به راشی برگردانده و اگر قبل از وصول راشی تلف شود، مرتشی ضامن است.

به نظر شهید ثانی همان طور که در ابتدا گرفتن رشوه حرام است، باقی ماندن آن در دست مرتشی نیز نامشروع است و لذا قاضی باید بعد از گرفتن آن، در صورت بقاء آن را به صاحبش رد کند و اگر تلف شده باشد، اگر مثلی است مثل آن و اگر قیمی است قیمت آن را به دهنده مسترد کند. (عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳: ۷۵) به نظر برخی از فقها حتی در بیع محاباتی^۲ هم که به قصد رشوه واقع شده این حکم (استرداد مال به راشی) جاری است. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۷ ق، ج ۳: ۲۴-۲۲) امام خمینی در این مورد می‌فرماید: «بر رشوه گیرنده واجب است که مال رشوه را به رشوه دهنده مسترد کند.» (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۴۰۶)

بررسی اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که ناظر بر تعیین تکلیف ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه و سایر موارد غیر مشروع است، نشان می‌دهد نظرات فقها در نگارش این اصل دخیل بوده است. بر این اساس اگر مقنن قصد تعیین جزای نقدی به عنوان یک مجازات تعزیری برای راشی داشته باشد، می‌تواند با مکلف کردن راشی به لزوم استرداد «مال الرشا»، او را معادل مال مذکور به جزای نقدی محکوم‌سازد، نه آنکه «مال الرشا» را به عنوان تعزیر مالی به نفع دولت ضبط کند.

مستفاد از نظر فقها نیز عدم وجود وجه برای ضبط «مال الرشا» بوده و نهایت الامر قانون گذار از باب تعزیر می‌تواند طرفین رشوه را تحت عنوان جریمه نقدی به پرداخت مبلغی متناظر با «مال الرشا» محکوم نماید.

نتیجه‌گیری

شیوع جرم رشوه موجب اختلال در نظام اداری، اجرایی و مالی کشور و نیز ایجاد تزلزل در بنیان‌های نظام اقتصادی و سیاسی می‌شود و تنها مبارزه قانونی و قضایی با بزهکاری برای از بین بردن ریشه‌های این پدیده اجتماعی کافی نیست و همراه با آن،

۱. يجب علی المرتشی إعادة الرشوة الی صاحبها و لو تلفت قبل وصولها الیه فمنها له. (محقق حلی، بی تا،

ج ۳ و ۴: ۸۶۹)

۲. بیعی که طرفین از روی عمد به اختلاف فاحشی نسبت به نرخ بازار معامله کنند.

اتخاذ و اجرای سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی بر اساس قواعد اخلاقی و دینی حاکم بر جامعه ضرورت دارد.

بر اساس آیات کریمه قرآن رشوه‌خواری، عملی زشت و مورد نکوهش و مذمت شدید و از اسباب تحصیل مال به باطل و حرام است و همچنین «سحت» خوانده شده که به معنای کار ممنوع و نادرستی است که باعث ننگ صاحب آن است و دین و مروت وی را از بین می‌برد. در روایات رشوه از پلیدترین محرّمات و در ردیف کفر و شرک به حق تعالی به حساب آمده است و دست‌اندرکاران این عمل ضد انسانی و ضد اجتماعی لعن و نفرین شده‌اند.

مسلمانان بر حرمت رشوه بر قاضی و کارگزار اتفاق نظر دارند و نیز حرمت رشوه از بدیهیات حکم عقل است، زیرا از مصادیق ظلم و جور و تجاوز به حقوق دیگران است. هدایایی که به قاضیان و کارگزاران پرداخت می‌شود نیز یا مصداق رشوه است و یا همان ملاک آن را دارد و حرام است.

بر اساس منابع حرمت رشوه، این عمل تنها به باب قضاوت اختصاص ندارد و در کلیه روابط اداری جاری است و ماهیت و پیامدهای این عمل در دادگاه‌ها و دیگر اداراتی که اجرای قانون می‌کنند یکی است و در واقع کارگزاران نیز حاکمانی عرفی هستند که در تطبیق قانون به گونه‌ای قضاوت انجام می‌دهند. با توجه به قواعد فقهی و حقوقی مربوط به ضمان و مسئولیت مدنی، لازم است که مال رشوه به رشوه دهنده برگردانده شود و در صورتی که قانونگذار قصد تعزیر وی را معادل آنچه پرداخت کرده داشته باشد باید آن را به عنوان مجازات مستقل پیش‌بینی کند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق)، *المکاسب*، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
- آشتیانی، میرزا محمد حسن (۱۳۶۲)، *کتاب القضاء*، قم: انتشارات هجرت.
- بروجرى، آقا حسین طباطبائی (۱۴۲۹ق)، *منابع فقه شیعه*، مترجم: حسینیان قمی و مهدی صبوری، ج ۱، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۳۱۰ق)، *رساله عملیه متاجر و حید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)*، تهران.
- ثعلبی نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جابری عربلو، محسن (۱۳۶۳)، *فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی*، تهران: امیر کبیر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، *ترمیمولوژی حقوق*، ج ۲۵، تهران: پردازش.
- حبیبزاده، محمدجعفر (۱۳۷۹)، *رشوه از دیدگاه حقوق کیفری ایران و فقه*، مدرس علوم انسانی، دوره ۴، ش ۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد و علی حکیمی (۱۳۸۰)، *الحیاه*، مترجم: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حمد، عبدالرحمن (بی تا)، *گفتار کوتاهی درباره رشوه (بازتابها، انگیزهها و طرق پیشگیری آن)*، مترجم: محمد صادقی، قم: مؤسسه مطلع الفجر.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۲۴ق)، *أجوبة الاستفتاءات (فارسی)*، قم.



- خرقانی، حسن (۱۳۸۳)، «امام رضا علیه السلام و رسالت تبیین قرآن»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۴.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، ج ۸، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- خمینی، سید روح الله (بی تا)، *تحریر الوسیله*، قم: اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی (بی تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، محقق: محمد سید کیلانی، بیروت: دارالمعرفی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، *فقه سیاسی (عمید)*، ج ۴، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحكام (اللسبزواری)*، ج ۴، قم: مؤسسه المنار.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، قم: کتابفروشی طوس.
- طالقانی، سید محمود (بی تا)، *تفسیر پرتوی از قرآن*، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۷ق)، *عروة الوثقی*، نجف: مطبعة الحیدری.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، محقق: سید احمد حسینی، مکتبه مرتضویه.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عاملی، سید جواد (بی تا)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأنفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶ق)، *مسند الامام الرضا علیه السلام*، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام.
- فخرالدین رازی (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک.

- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، ج ۲، تهران: انتشارات الصدر.
- _____ (۱۴۲۹ق)، رسائل فیض کاشانی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: موسسه دارالهجره.
- قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵)، کتاب تعزیرات و ملحقات مصوب ۱۳۷۵.
- قانون مجازات فرانسه (۱۳۸۶)، ترجمه محمد رضا گودرزی و لیلا مقدادی، قم: سلسبیل.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹ق)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- متقی هندی، علی (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- محقق حلی (بی تا)، شرایع الاسلام، تهران: انتشارات استقلال.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- موسوی همدانی، محمدباقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهة - کتاب القضاء، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- نجفی، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهة - کتاب المكاسب، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۳۶۶)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۸۳)، فرهنگ قرآن، ج ۲، قم: بوستان کتاب.